بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و سی و چهارم\_10 آذر 1400

[اشاره به سیر بحث]

بحث ما در این بود که اگر ظاهری در یک دلیل محقق شد، آیا ظنی که دلیل بر حجیت ندارد، نسبت به این ظاهر، چه تأثیری می تواند داشته باشد؟ ظنی است غیر معتبر لاجل بقائه تحت اصالة حرمة العمل بالظن. از طرف دیگر دو دلیل داریم، مثلا دو روایت که ظهور این دو دلیل با یک دیگر تنافی و تعارض پیدا کرده، آیا در مقام ترجیح، می‌توان آن دلیلی را که مفاق است با آن ظن غیر معتبر ترجیح داد؟ به عبارت اخری آیا ظن غیر معتبر میتواند مرجح باشد، یا نه؟ نظری را از شیخ اعظم قدس الله نفسه الزکیه که مبتنی بود بر احتمالات و مبانی مختلفه در مورد حجیت ظواهر، به صورت مفصل بیان کردیم.

[طی مسأله به روشی دیگر؛ مراحل فهم متن(مراحل حجیت)]

اما ببینم در این مسأله غیر از آن مسیری که شیخ اعظم پیموده است، راه دیگری، مطلب دیگری، می توان بیان کرد، یا نه؟ آنچه الان عرض می کنم یک مطلبی است بسیار بسیار اساسی، مفید در ساحت‌های گوناگون، چه تفسیر، چه فهم حدیث و چه حتی فهم متون دیگر.

بخشی از عرائضی که امروز تقدیم محضرتان می‌کنم، به مناسبتی اخیرا در مباحث فقه قاعدۀ الزام بیان کردیم، اما مفصل‌تر ان که هم به درد این بحث خواهد خورد، هم به درد مباحث دیگر این است، ببینیم با یک سخن یا نوشتاری که از یک گوینده یا یک نویسنده روبرو می‌شویم چه باید گفت، ببینیم در مورد فهم و درک ظواهر قرآن کریم و روایات از چه راهی باید وارد شد.

عرض کردم، بخشی از این مطالب مربوط به فهم متون است، چه متنی مقدس مثل کتاب کریم و سخن معصومین عیلهم السلام و چه متونی دیگر، بخشی مربوط است به آنچه ما در دائرۀ علوم دینی در آن روبرو هستیم، یعنی کتاب و سنت، بالخصوص آنچه در فقه با آن مواجه می شویم.

[اولین مرحله، انعقاد ظهور]

اگر ما پیش فرض‌مان این باشد که این گوینده یا این نویسنده با آگاهی و از روی اختیار سخنی را گفته است یا نوشته است، با این مراحل، بعد از این پیش فرض روبرو هستیم، لذا اگر شعور و اختیار و آگاهی گوینده یا نویسنده، مفروض نباشد، اساسا بحث بی‌نتیجه است، اگر گوینده یا نویسنده، با شعور و آگاهی و اختیار، در گویش یعنی خواب نباشد، مست نباشد، بی‌هوش نباشد، سخنی را گفته باشد.

اولین مطلب این است که ما ظهور سخن او را برای برای فهم خود سخن، درک کنیم، که اصلا این عبارت چه معنایی می دهد، مرحلۀ اول، مرحلۀ معنا کردن سخن، یا نوشتۀ متکلم و نویسنده است. این جا از آن‌چه که بدوا و بدون تحمل ممکن است به ذهن بیاید و از آن به ظهور بدوی یاد می شود که بگذریم، به چیزی به نام ظهور مستقر می رسیم. ظهور مستقر اولا، وابسته به علم خواننده یا شنونده به وضع الفاظ برایی معانی است. کسی که آگاهی از وضع یک لغت برای یک معنا ندارد، طبیعتا برای او ظهور مستقر بی معنا است، باید بداند که این واژه به چه معناست.

و ثانیا بداند که این وضع تغییری در مسیر زمان پیدا نکرده، چه بسا کلمه ایی در یک زمانی برای یک معنایی وضع شده باشد، تعیینا یا تعینا ولی به مرور زمان، وضع دگرگون شده، چه به صورت وضع تعینی و کثرت استعمال در یک معنای دیگری ظهور پیدا کرده باشد، باید شنونده یا خوانندۀ آن متن در مرحلۀ دوم بداند آیا وضع این لغت برای این معنا دچار دگرگونی شده است یا نه؟ این جا است که سخن از اصل عقلائی عدم نقل اصولیین به میان می آورند.

ثالثا ظهور مستقر متوقف است به این که بدانیم در بیان سخ ناین گوینده یا نوشتۀ او زیاده یا نقیصه ای صورت نگرفته است و الا اگر احتمال عقلائی زیاده یا نقیصه بدهیم انعقاد ظهور مستقر قابل قبول ینست.

این مرحلۀ انعقاد ظهور برای فهم عبارات و الفاظ است.

[مرحلۀ دوم؛ فهم مراد گوینده]

مرحلۀ دوم مرحلۀ فهم مراد گوینده است، چه بسا ظهوری واژه‌‌ایی در یک معنا داشته باشد ولی مقصود و مراد گوینده، آن نباشد، این جاست که از اصولی به نام اصالة الحقیقة برای رد مجاز یا کنایه استفاده می کنیم و می گوییم مجاز و کنایه محتاج است به قرینه. این جا است که از اصالة الجد سخن به میان می‌آید یا بفرمایید از اصل عدم تقیه، تا روشن شود، مراد و مقصود گوینده همان چیزی است که در مرحلۀ نخست از عبارات او به دست آمد.

[مرحلۀ سوم؛ حجیت جواز استناد]

مرحلۀ سوم، مرحلۀ حجیت داشتن برای جواز استناد است، این عبارت این معنا را دارد، مقصود این عبارت باید این باشد، اما از کجا که این عبارت از آن گوینده صادر شده باشد، خود این که من حجیت قابل قبولی داشته باشم، برای استناد این سخن به گوینده، مرحله‌ایی قابل اعتنا است. اینجا است که اصولیین سخن از اصالة السند و الظهور به میان می آورند، شما برای این که بگویید خدا چنین فرموده است، باید اثبات کنید که این سخن در قرآن کریم آمده است و قرآن کریم سخن خدا است، حجت داشته باشید بر استناد این سند به خداوند متعال یا در روایات. این مرحلۀ اقامۀ حجیت برای جواز استناد یک سخن به گوینده است.

در همین کتاب‌های معمولی در یک دیوان شعر اگر ما تردید داشته باشیم که این عبارت یا گفته، از آن گوینده است یا نه؟ این کتاب از آن نویسنده است یا نه؟ چه بسا کتاب هایی نوشته شده مستند به برخی نویسنده‌ها، بعدا قرائنی ارائه شده است که این کتاب و این سخن و این شعر برای او نیست و این‌ها همه مرحلۀ اقامۀ حجیت است برای جوزا استناد یک سخن به یک گوینده، یک نوشته به نویسنده.

[مرحلۀ چهارم، اقامۀ حجیت]

مرحلۀ چهارم، مرحلۀ اقامه حجیت است برای این که باید به سخن او ترتیب اثر داد، مرحلۀ حجیت در عمل، مرحلۀ گریان‌گیری یک سخن، که این در هنگامی است که اولا گوینده مولویت داشته باشد، ثانیا سخن او متوجه عمل من باشد که من باید دستوی از دستورات او را انجام دهم، اگر گوینده مولویت نداشت، در موضع تقنین نبود، اساسا سخن او این مرحله را نخواهد داشت، یک سخن از حافظ، یک سخن از سعدی یا کتاب معمولی این مرحلۀ حجیت در مقام عمل را نخواهد داشت، چون او در جایگاه مولویت و تقنین ننشسته است.

[حجیت در مقام عمل]

و در مرحلۀ بعد جمله ایی باشد که حاوی دستور العملی باشد، ممکن است گوینده بما هو هو در مقام تقنین باشد، قدرت بر تقنین داشته باشد ولی در یک عبارت مقصود او عمل من نیست، از من دستوری نطلبیده است که انجام دهم، مثلا در قرآن کریم آیاتی که مربوط به قصص انبیاء است، اگر خود آیه را توجه کنم، اینجا بحث عمل مطرح نیست. بله بعد از این که این قصه را فهمیدی حال برو عبرت بگیر، آن بحث دیگری است، یا آتی که مربوط به خلقت آسمان و زمین است، به این عبارت می گویم آیاتی که دستور عمل فقهی دارد، نه دستور عمل اخلاقی دارد، این‌ها واجد این مرحله از حجیت نیستند، به خلاف آن آیات کریمه‌ایی که واجد شرائط دستوری است. یعنی یک دستور عمل فقهی یا اخلاقی دارد که این ها می آید در این مرحلۀ حجیت اخیر یعنی مرحلۀ حجیت برای عمل قرار می‌گیرد.

اختلال در هر یک از مراحلی که عرض شد، باعث می شود که نتوان حجیت فعلیه‌ایی اقامه کرد.

[مختار در مسأله بر پایۀ مسلک اضطرار]

حال عرض ما بر پایۀ مسلک مختار که مسلک اضطرار است، این است که در تمام این چهار مرحله از آنجا که مدارک و منابع ما دچار کبود شده است، از آن جا که در همین منابع تقطیع صورت گرفته، از آنجا که در برخی از این منابع دخل و تصرف هایی شده است، جعل و تزویر هایی صورت گرفته و موارد دیگر که در تبیین مسلک اضطرار گفته اییم و از آنجا که ما طبق قرآن کریم مأمور هستیم، که **و لا تقف ما لیس لک به علم** و مراد از این علم هم علم عادی است، پس باید در تمام این مراحل علم شخصی، اطمینان شخصی حاصل شود، و این در عصر اضطرار که قرار گرفته اییم، تنها راهش، تجمیع القرائن برای رسیدن به هر یک از این مراحل است، چه در مرحلۀ اولی که مرحلۀ ظهور برای فهم اصل سخن است. چه در مرحلۀ دوم که مرحلۀ فهم مراد گوینده است، چه در مرحلۀ سوم که مرحلۀ حجیت در جواز استناد است، چه در مرحلۀ چهارم که مرحلۀ حجیت است. حال چون بحث ما در اصول فقه است و این سؤالی که کرده اییم آیا ظن غیر معتبر می تواند مرجح قرار بگیرد یا نه؟ روی این مرحلۀ چهارم متوقف می شوم و می گویم در این مرحلۀ چهارم، حجیت ظواهر(حجیت به معنای جواز عمل) منوط است به این که مخاطب ظن شخصی پیدا کند از مجموعۀ قرائن بر این که این دستور العمل و این ظاهر بر او حجت است و این حاصل می شود از:

1. از خود کلام که باید خود کلام دیده شود.
2. باید قرائن منفصله را ملاحظه کرد، چون بحث خود ظهور نیست، بحث حجیت ظواهر نیست. در مراحل حجیت قرائن منفصله هم باید ملاحظه شود تا ان اطمینان شخصی بیاید.
3. این که یک ظن اقوایی بر خلاف این مطلبی که شما به آن اطمینان پیدا کردید، نباشد.

وقتی از مجموعۀ این شواهد و قرائن شما از مرحلۀ ظهور، مرحلۀ مراد، مرحلۀ استناد، به مرحلۀ حجیت رسیدید، حال می گویید هذا الظاهر هو الحجة لی. و باید به آن عمل کنیم.

پس ما حجیت ظواهر را طبق مسلک اضطراری که داریم منوط می کنیم که اطمینان از مجموعۀ این سخن و قرائن منفصلۀ مؤید این سخن و عدم وجود قرینۀ اقوی بر خلاف حاصل می‌شود.

آن وقت این سخن می شود حجت. این آن‌چیزی است که ما به آن رسیدیم.

اگر چنین چیزی بود ما دو روایت داریم که این ها با هم معارض هستند، یکی از این دو روایت یک مزیتی دارد، موافق است یا یک ظن غیر معتبر، آن ظن غیر معتبر درست است به تنهایی نمره‌ای ندارد، اما چه بسا بتواند در کنار شواهد و قرائن دیگر به عنوان مرجح شناخته شود.

این نظر ما در مورد مقام اول. این بحثی که در مورد ظواهر و مراحل آن داشتم، خوب عنایت کنید بسیاری از معضلات به این سیری که تبیین شد، ان شاء الله بر طرف می شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.